

هفتمین گفت‌وگوی مکتوب دبیرکل مؤتلفه و مدیرمسئول روزنامه «شرق»

معماهای تاریخی

اسدالله بادامچیان:دوستانه تذکر می‌دهم

که در مسیر انزوا قرار دارید

جناب آقای رحمانیان، مدیرمسئول محترم روزنامه شرق

سلام‌علیکم؛ پاسخ شما را به نام‌هام تاریخ ۱۴۰۲/۲/۲۴ دریافت کردم.

تشکر دارم. نوشته‌اید به ادامه گفت‌وگو تمایل دارید من هم تمایل دارم.

سعی کنیم این گفت‌وگوها سازنده باشد تا اگر در تاریخ سپهر سیاسی کشور مورد بررسی قرار گرفت نمونه‌ای از گفت‌وگوهای سیاسی متمایز به شمار آید. علت نامه‌نویسی من به جنابعالی انجام وظیفه شرعی و انسانی و اخلاقی در خیرخواهی برای کسانی که ایرانی و مسلمان و در سپهر سیاست در ایران فعالیت دارند، بوده و هست. در نامه ۱۴۰۱/۸/۷ خود به‌طور اجمال نیت و خواسته خودم را برای شما نوشته‌ام. تکرار نمی‌کنم کیم آن نامه را ضمیمه می‌فرستم. در نامه‌نگاری‌های بعدی هم پاسخ برخی سؤال‌های شما را داده‌ام در پی واردکردن اتهام به شما و دیگران نبوده و نیستم زیرا فایده‌ای برای متهم‌کردن‌ها نمی‌یابم همان‌طوری‌که اتهاماتی

که در نامه‌های حضراتی با اصلاح‌طلبان مطرح شده و پاسخ آنها را ارائه کرده‌ام فایده‌ای متصور نیستم. به‌طور مثال در نامه شما در ۱۴۰۲/۲/۱۴ نوشته‌اید اتهاماتی در دو صفحه اولیه نامه ۱۴۰۲/۱/۲۶ من علیه افرادی وارد کرده‌ام که «شرق» نه مدافع و نه وکیل آنان است در حالی که در سالنامه عصر حرکت که منتشر کرده‌اید از این افراد دفاع و تجلیل کرده‌اید. مانند قوام‌السلطنه. من در نامه ۱۴۰۲/۱/۲۳ در صفحه اول نظرم را درباره قوام‌السلطنه نوشته‌ام. نوشته‌ام شما نمی‌توانید خائنانی مثل قوام‌السلطنه را تطهیر کنید که خودم در سی‌ام تیر ۱۳۳۱. قتل‌عام مردم به دستور او در چهارراه چرچسته که خانه پدری من آنجا بود مشاهده کردم و تاریخ هم

این قتل‌عام خائنه را برای براندازی نهضت ملی نفت به نفع انگلستان و غارتگران غربی نفت ایران ثبت کرده است. پس من اتهام زده‌ام واقعیت اعمال را نوشته‌ام. شما نوشته‌اید که درباره قوام و ابوالحسن اینتاج سعید نفسی یا صادق هدایت یا کیانوری یا ایرج اسکندری توده‌ای یا یحیی عدل یا احمد کسروی یا ابراهیم پورداوید بین مورخان و صاحب‌نظر اختلاف است پس بنده هم می‌توانم نظرم را صریح و شفاف بنویسم و گفته‌ام. اظهارنظر حق هر انسانی است ربطی به اتهام و متهم و دادگاه و قضاوت و صدور حکم ندارد. آزادی بیان هم مورد تأیید همگان است. ابوالحسن اینتاج از عناصر ایرانی مجری منافع آمریکا در ایران است. مدارک و اسناد هم همین واقعیت را نشان می‌دهند. شما در سالنامه عصر حرکت از او تعریف کرده‌اید یا سعید نفسی که نوشته‌های تحریفی و در خط تهاجم فرهنگی غربی او، موجود است و انکارکردنی نیست و از عناصر درباری، دربار آلوده به خیانت و فساد و فحشا پهلوی است. یا کیانوری مسئول حزب توده وابسته به شوروی با پرونده بسیار این حزب و امثال کیانوری و از کتک‌ها پروفسور یحیی عدل که رئیس حزب مردم که فرمایش محمدرضا پهلوی بود و همدست اسدالله علو نگر جان‌نثار و وابسته به انگلستان نام برده‌اید یا تقی‌زاده فراماسونز که فعالیت خود در قراردادن نفتی ۱۹۳۳ رضخان و جمعه مشهورش کتمان‌کردنی نیست که گفته اگر ایران بخواهد تمدن شود باید از سر تا ناخن فرنگی شود، با نگاه مساعد نام برده‌اید. یا احمد کسروی ضد اسلام و عامل سوزاندن کتب دینی ازجمله مفتاح را به عنوان چهره سیاسی و فرهنگی معتبر یاد می‌کنید. نوشته‌ام اگر شما واقعیت‌های این چهره‌ها را بیان می‌کردید و نظراتان را صریح می‌نوشتید اشکالی نداشت‌ام اما طرح آنها به عنوان رجال سیاسی معتبر، تحریف واقعیت تاریخی است و این نظر من است شما قبول ندارید. پاسخ مستدل و مستند بدهید تا من نظرم را تغییر دهم اما همین‌طوری بنویسید که من طرح اتهامات کرده‌ام پذیرفتنی نیست؛ زیرا خیانت قوام در سی‌ام تیر که اتهام نیست واقعیت است. من نظرم را درباره جریان روشنفکری وارداتی غربی از دوران فتحعلی‌شاه قاجار نوشته‌ام و کتابی هم به عنوان «روشنفکری و روشن‌اندیشی در ایران» چاپ کرده‌ام و عملکرد روشنفکری انتکلتوئل و روش‌های مدعی روشنفکری را از نظر خودم با ذکر دلایل فرمایید. شما هم نظراتان را بنویسید و این جریان غرب‌محور و وارداتی را از نظر خودتان تعریف کنید. اگر مطلبی را من بدون پایه منطقی و مستند نوشته‌ام توضیح دهید تصحیح کنم. اما اگر دیدید مطالب من درباره جریان روشنفکری مطرح در ایران در دوران قاجار و پهلوی و حتی پس از تشکیل نظام اسلامی در ایران که نظام نه شرقی و نه غربی است صحیح و حق است، این اظهارنظرهای و جمعه مشهور و نامه‌نگاری آنچنانکه در دادگاه و طرح اتهامات و رسیدگی قضائی است. شما هم این را می‌دانید و طرح مسائل بالا خود اتهام است یعنی حکم کرده‌اید که مطالب من اتهام و اتهامات است و اتهام اینکه من در جایگاه قاضی مدعی العموم قرار گرفته‌ام نیز اتهام و صدور حکم است. شما می‌دانید در مقام قاضی قرارگرفتن باید به دعوت طرفین به محکمه قضائی رسمی یا غیررسمی یعنی در یک نشست صورت بگیرد اما از میان‌مظور و محاکمه و نامه‌نگاری اظهارنظر ظلمتی هر طرح و واردکردن اتهام نمی‌دانند. من نظرم را که بر اساس تحقیقات تاریخی و

مطالعات گسترده و دارای مستندات کافی درباره جریان روشنفکری وارداتی در ایران است بیان کرده‌ام. شما هم به جای برخورد اتهامی و بدون استدلال نظیر خودتان را درباره این جریان بنویسید. اگر نظر شما مستند و مطابق حقایق تاریخی و حق بود قطعا من خواهان پذیرفت و از شما هم تقدر بخوایم کرد، اما شما نمی‌توانید این جریان غربی و ولی‌ملی‌گرایی غیرزاده در آن را حتی توجیه کنید چه برسید به اینکه بنویسید خیانت‌های ملکم خان، آدمیت‌ها، فتحعلی آخوندزاده‌ها، حیدر عمواوقلی‌ها و عناصری چون کسروی و صادق هدایت و نفیسی و شجاع‌الدین شفا و علی‌اصغر حکمت و امثال آنها را نادیده بگیرید. واژه روشنفکری مثل واژه استعمار و اصلاحات که در اساس کلمات خوبی هستند در به‌کارگیری جریان وارداتی سلسله‌غریب که خود را منورالفرق و روشنفکر نامیده مفهوم اصطلاحی دیگری یافته که منطبق بر عناصر روشنفکری غرب‌دوست نیست؛ لذا من واژه روشن‌اندیشی را برای دارندگان اندیشه و فکر روشن به کار می‌برم که نه شرقی نه غربی نه شرق‌زده نه غرب‌زده است. حالا اجازه دهید در میان بحث جدی یک شوخی داشته باشم. نوشته‌اید: «اینجاب با نادیده انگاشتن این جایگاه فرضی مایلم به گفت‌وگو ادامه دهم». اگر این جایگاه فرضی است که دیگر نیایزی به زحمت شما برای نادیده‌گرفتن آن نیست، شما چرا این جایگاه فرضی را جدی گرفته‌اید. البته من از آغاز این نامه‌نگاری و مرحوم عسکراولادی در آن نامه‌نگاری‌ها سخن از جایگاه قاضی و قضا و

محکومیت نداشته و نداریم و در استمرار گفت‌وگو همین شیوه گفت‌وگو و بیان نظرات را در نظر داشته و دارم.

شما در پی اظهارنظر بنده درباره دولت اعتدالی پرسیده‌اید که این کدام دولت است؟ معلوم است که نه اصطلاحی در دوران دولت آقای دکتر روحانی مطرح شد و در مطبوعات و سخنرانی‌ها و… فراوان به کار رفته است. مقصود بنده هم همین جریان در دولت آقای روحانی است که اصلاح‌طلب دوم خردادی نیست ولی به هر حال حتی اگر شخص رئیس‌جمهور قبلی اصلاح‌طلب نباشد دولت او و عناصر در دولت او اصلاح‌طلب و مشهورند. مگر شما مستعدتا بفرمایید که آنها اصلاح‌طلب نبودند. که عنوان اعتدالی یا افراطی یا غیرافراطی بر آنها اضافه شود. این هم نظر شماست. البته اگر دولت آقای روحانی نظر دارد که اصلاح‌طلب اعتدالی نیست من دیگر این اصطلاح را به کار نخواهم برد. و بفرمایند یا شما بگویید که آن دولت که اصولگرا نبوده چه عنوانی داشته است؟ نوشته‌اید: «شما معتقدید که جریان سیاسی را به نام ادعای دیگر باید خوانند یا حاشیه‌سازی و غبارآلودکردن فضای سیاسی و مخدوش ساختن حقیقت و…» این‌ها هم اتهام است و از طرفی این واژه‌ها فضای گفت‌وگو و نامه‌نگاری ما را از و دارای فاصله با اخلاق مباحثه می‌سازد و به نظرم شما هم این نکته را قبول دارید. من که جریان روشنفکری وارداتی را با همین عنوان به کار برده‌ام، حالا شما فرمایید با چه لفظ ادعایی دیگری نظری را درباره این جریان بگویید؟ حال به قول شما به اصل موضوع بپردازیم. من عملکرد جدید دربارداتی در دولت‌های خاتمی و موسوی و روحانی و مجلس‌های سیوم و ششم را کارنامه سیاه نامیده‌ام. شما آن را به کارنامه ۳۴ ساله از عمر ۴۴ساله جمهوری اسلامی ایران تعمیم داده‌اید. در حالی که در نامه خودم به نقاظ مثبت همه دولت‌ها از جمله خاتمی اشاره کرده‌ام. فرم است بین عملکرد وایستگان به جریان اصلاح‌طلبی روشنفکری وارداتی با عملکرد دولت‌ها در نظام جمهوری اسلامی از دولت موقت آقای بازرگان تا دولت‌های بالا. و من کارنامه سیاه آن جریان را گفته‌ام نه دولت موقت. بارها گفته‌ام که اگر امروز ایران اسلامی به این اقتدار

و استقلال و رشد علمی و سیاسی و فرهنگی رسیده است (علی‌رغم همه تحریم‌ها و فشارهای استکبار جهانی) همه آنها که در این دوران حدود نهمین قرن برای نظام با هر سلیقه و تفکر کار کرده‌اند سهیم هستند و این غیر از نقد تفکر یا عملکرد آنهاست. در کتاب نهضت آزادی که دولت موقت بنده‌ای است نقد عملکرد دولت‌های مذکور و دو مجلس بالا جای خود دارد و ربطی به نظام جمهوری اسلامی ندارد، همین‌طور که نقد تفکر و دیدگاه آقای مهندس بازرگان حتی در تفکرات مذهبی غرب‌زده ایشان نقد نظام جمهوری اسلامی نیست. درباره دولت آقای خاتمی ا مدعی شده‌اید که موفق‌ترین و کارآمدترین دولت پس از انقلاب بوده و گفته‌اید ۵ میلیون شغل جدید در دولت وی ایجاد شده است؛ اما برای صحت این آمار شما یک تقسیم ساده را خودتان انجام دهید. آقای خاتمی ۲ سال مسئول دولت داشته ۵ میلیون شغل تقسیم بر ۸ سالی ۶۲۵۰۰۰۰ شغل می‌شود هر سال که ۱۲ ماه است تقسیم بر ۱۲ بشود هر ماه حدود ۵۲۰۰۰۰ شغل. راستی در هر ماه در دولت آقای خاتمی ۵۲ هزار شغل جدید احداث شده است؟ شغل جدید هم غیر از اشتغال است. چون ممکن است کویچه در ماه ۵۲ هزار شغل ایجادشده که باز هم غیرقابل قبول است. اگر بگویند آمار موفقیت دولت آقای خاتمی از همین نوع نباشد که تکلیف استناد

به این آمار مشخص است. ضمن اینکه شما خوب بود می‌نوشتید کدام سازمان این آمار و بر طبق چه مستنداتی این آمار را مطرح کرده است تا قابل بررسی باشد. حالا هم بنویسید تا تحقیق شود زیرا به هر حال ۵ میلیون شغل جدید مجال است. اگر دولت اصلاحاتی این‌گونه کار کرده بود که مردم در انتخابات می‌فهمند بهتر بود نظام دوم‌خردادی با عملکرد دولت آقای خاتمی را آنگونه به پایان نمی‌رسانیدند. مردم در مجلس هفتم به دوم‌خردادی رای دادند. در مجلس هشتم و مجلس پس از آن هم در تهران ملت به جریان دوم‌خردادی بی‌اقبال بودند و فقط چند چهره شناخته‌شده آنها رای آوردند. شما خوب است توضیح دهید که ملت قدرشناس و هوشمند ایران چرا به این ۵ میلیون شغل جدید هیچ توجهی نکردند؟ از سوی دیگر من درباره عملکرد مرکز آمار نیز نداده بودم. من عملکرد جریان روشنفکری وارداتی در دولت خاتمی و نیز عملکرد دولت ایشان را نقد کرده بودم. آن هم در مورد مبالغه سیاسی و دربار دولت‌های محبوب مثل شهید رجبانی و باهنر و مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی. این اشکال‌ها را دارد:

۱- اول اشکال نوع طرح نظرات خودتان است. کمی دقت کنید که چه نوشته‌اید: «جناب دبیرکل عزیز احتمالا شما آن قدر ذهنتان درگیر حاشیه بوده که یادتان رفته، بحث بر سر دولت مطلوب است و نه قدر مطلوب.»

۲- «دولت شهید رجبانی یک سال، دولت شهید باهنر ۲۸ روز و دولت

آیت‌الله مهدوی‌کنی ۵۷ روز اداره کشور را بر عهده داشتند.»

۳- «هیچ‌سکندریان که درباره رجبانی، باهنر، مهدوی و محبوبیت آنها

ندارد. اما محبوب‌بودن ایشان چه ربطی به ۲۸ روز دولت ایشان دارد؟»

۴- «نگفته بیادست شما مستندات سازمان آمار ایران را قبول ندارید که

هیچ اطلاعاتی در سازمان آمار درباره دولت ایران وجود ندارد.»

۵- «هیچ کارنامه‌ای از عملکرد اداره کشور توسط آنان موجود نیست تا بتوان قضاوت مستندی به عمل آورد.»

۶- «گویا از دید شما دولت مطلوب دولتی است که به هر دلیلی، هیچ کارنامه قابل بررسی نداشته باشد.»

۷- «به گمان من بسیار غم‌انگیز است شما در این ۴۴ سال فقط اداره

یک کی سال و ۷۸ روز آن را که مستند روشنی برای آن وجود ندارد را در دولت

دانسته‌اید.»

۸- «مرا متأسف می‌کند که یکی از شناخته‌ترین مدافعان جمهوری

اسلامی به ۴۴ سال حاکمیت پس از انقلاب چنین نگاهی دارد.»

آیا این حرف‌های شما در یک نامه‌نگاری مؤدبانه و بر اساس تذکر من

صحیح است؟ متشکر کم من را از شناخته‌ترین مدافعان جمهوری اسلامی در عرض ۴۴ سال دانسته‌اید. آیا در مدافعات من فقط به همین سه دولت پرداخته شده است؟ چرا این‌طور مطلب می‌گویید که دچار انفعال باشید.

آیا از دید من دولت مطلوب دولتی است که هیچ کارنامه قابل بررسی

نداشته باشد؟ و آیا من به همین دلیل و ملت بزرگ ایران و امام خمینی از

این سه دولت آن همه تقدیر و تجلیل را داشته‌اند؟

راستی دولت ملت و دولت و همه مردم و ارگان‌ها هفته اول شهرویر را هفته چهارم‌خمدادی کرده و الگوی دولت جمهوری اسلامی را در این هفته مطرح می‌کنند؟ آیا آنها به تجلیل آن دو شهید و آن روحانی خدایی هوشمند می‌پردازند یا دولت آنها را مطرح می‌نمایند؟ عاشورا یک روز و کمی کمتر از یک روز است. اما عاشورای حسینی در همین یک روز جهان را بر مستکبرین قدرلر و زورگو و مدعیان دروغین برآشفت کرد که هنوز ادامه دارد و خواهد داشت. دولت شهید امیرکبیر حدود

۴ سال حکومت داشت و نمونه دولت برتر است. و لابد چون مرکز

آمار هم نداشته‌اند! من نمی‌توانم درباره دولت امیرکبیر هم نظر بدهم؟

من آمار و مرکز آمار را قبول دارم و همه قبول دارند اما (آمارسازی)

را هم همه می‌شناسند. در ضمن گاهی بعضی آمار کج هستند اما

رج هستند و گاهی بعضی آمار کج‌اند و رج هم نیستند. شما لاید

جمله مشهور قضاوت ملت‌ها را قبول دارید؟ قضاوت ملت‌ها و اظهار

رای آنها برای دولت‌ها بهترین نمونه است. آمریکا هم قبول است

کار پژوهشی و تحقیقاتی بر اساس منابع و مدارک و عملکرد و نتایج

حاصله و رای ملت هم کاملا پذیرفتنی است و متأسفانه نوشته‌شما شما

نیاز به بازنگری خودتان دارد که اگر متوجه خطاها و لغزش‌ها شدید

تصحیح نمایند تا اشتباه‌های شما جبران شده باشند. در هر حال من

بر اساس سیاست‌بازی با منافع دنیوی این نامه‌نگاری را شروع نکردم

احساس وظیفه کردم که به شما و روزنامه شرق و همکاران و نشريات

مشابه آن در جریان اصلاح‌طلبی؛ و به اصلاح‌طلبان برادرانه و دوستانه

تذکر بدهم که این مسیر که می‌روید به سقوط و انزوای شما می‌انجامد

همان‌طوری که دیگران که این مسیر را طی کرده‌اند به آن سرنوشت

دچار شده‌اند. این نظر من و بسیاری دیگر است؛ شما قبول ندارید اختیار

خودتان است. من همین تذکر مؤدبانه را به آقای بازرگان درراقبتگاه

امام دادم پس از آنکه مشاهده کردم که علی‌رغم نظر مبارک امام همه

همکارانش را از عناصر لیبرال نهضت آزادی و جمعه ملی نگارنده است

به او آرام گفتم این مسیر و راهی که در پیش گرفته او را به بن‌بست

می‌رساند. نگاه خاصی کرد و سخنی نگفت و رفت و کارش به استعفا

رسید و نهضت آزادی را به بن‌بست برد. به بنی‌صدر در منزل شهید باهنر

پس از اتمام جلسه قرار پیمان مودت بین او و حزب جمهوری اسلامی در

پله‌ها گفتم آقای بنی‌صدر شما اولین رئیس‌جمهور نظام هستید ما مایل

تفکرات جنابعالی را حرف‌های ایشان را حسن فرمایان و

پیش از ۶ ماه تا یک سال ایران بیشتر نیستمید. عصبانی شد و با عصبانیت

گفت اینکه می‌گویم حزب بداخلاق است همین‌ا؛ با لبخند و آرام به او

گفتم می‌خواهید بگویید حزب بداخلاق یا خوش‌اخلاق، من این تذکر را

به شما دادم بلکه از این مسیر غلط برگردید؛ و اگر برنگشتید بدانید که من

به شما عواقب را گفتم. به مهدی هاشمی که دفتر آقای منتظری همین را

گفتم و گفت آقای مهدی با عصبانیت از کارهای شما باخبر نمی‌گردد

خداوند، شماره معکوس برای شما شروع شده خود دانئ! نگاهی حق

نگاه عاقل اندر سقیه به من کرد؟ و باورش نیامد و به آن سرنوشت دچار

شد. روزی در کمیسیون احزاب در دوران آقای خاتمی با آقای تاجزاده

که معاون سیاسی وزیر کشور و مهره مورد توجه خاص خاتمی بود در

طرف دیگر می‌نشسته بودیم. و منتظر بقیه اعضا بودیم ایچ عرب‌عمری

منشی کمیسیون هم بود. من به تاجزاده می‌نگریستم پرسید به چه فکر

می‌کنید؟ صریح گفتم به عاقبت نکبت‌بار شما. ناراحت شد و گفت چرا

این‌طوری حرف می‌زنید؟ گفتم برای اینکه بلکه برگردید و من تکلیفم را

انجام داده باشم و به خدا پاسخگو باشم که به وی و همدستانش تذکر را

دادم. شروع کرد به توجیه‌کردن و شعارگونه حرف‌زدن. گفتم من نگاه و

نظرم را گفتم ولی شما دست برخواهید داشت. زیرا خداوند در قرآن به

مادی و معنوی ایشان عزیز پنداشد. من مسئولیت‌پذیر هستم

سزاکرده‌م می‌پایم؛ اگر پیامبر به جان عزیزت آنان در مردابی که افتادند

و در مستی قدرت و غرور نمی‌توانند خود را رها سازند و غرقه هستند.

شما در سال‌های بعد و اکنون وضعیت تاجزاده را می‌نگرید. امثال

من و بزرگان این انقلاب که من در خدمت آنها انجام وظیفه داشته‌ام،

مایلمند در نظام اداری و استقلال نظام جمهوری اسلامی همه سلیقه‌ها

و تفکرات ولومخالف با رعایت جرابوب نظام باشند با علم همکاری

و همفکری با دشمنان این انقلاب اسلامی و هماهنگ با ملت بزرگ و

هوشمندمان، با نهایت آرامش نظرات خود را مطرح کنند. من از نظرات

شما ولو تلخ باشد در جهت اطلاع بر احوال و رفتار و پندار خود بهره

می‌گیرم و امیدوارم شما و اصلاح‌طلبان و جریان‌های گوناگون از نظرات

ما و بقیه بهره بگیرید و همه با هم در مشترکات همراهی داشته باشیم و

در اختلاف‌نظرها با محبت و احترام متقابل رفتار کنیم.

فردا که بارگاه حقیقت بید بیاوی

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

برای شما و خودمان و همه ملت بزرگ ایران از خداوند متعال غفران

ذنوب، مزید توفیقات و هدایت و رحمت واسعه الهی را مسئلت دارم.

درباره چاپ این نامه‌ها من به احترام شما مایلم پس از نشر در روزنامه

شرق آنها را در نشریه شما چاپ نمایم.

با تشکر و احترام

دکتر اسدالله بادام چیان، دبیرکل



مهدی رحمانیان و اسدالله بادامچیان گفت‌وگوهای مکتوب خود را به واکاوی دقیق‌تری از تاریخ سیاسی سال‌های اخیر رسانده‌اند. هرچند هنوز به شکل کامل‌تری این بررسی انجام نشده است، اما در همین حد نگاه به برخی از اتفاق‌ها و عملکردها در سال‌های گذشته می‌تواند در تشخیص و واکاوی رفتارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و همچنین شناخت پایگاه فکری جریان‌های سیاسی در تحلیل این وقایع کمک شایانی باشد. فعالان سیاسی از طیف‌های مختلف هرکدام به نوبی تاریخ سیاسی را ارزیابی می‌کنند که بی‌شک این نوع از تعقل‌ورزی با برخورد فکری با وقایع تاریخی (چه وقایع دورتر و چه وقایع نزدیک‌تر تاریخی) در شکل‌گیری شرایط فعلی هم بی‌تأثیر نخواهد بود. برای همین پیشنهاد می‌دهیم برای شناخت الگوهای فکری-سیاسی، این گفت‌وگوی دوستانه و البته منتقدانه مدیرمسئول «شرق» و دبیرکل مؤتلفه را بخوانید و از سوی دیگر از یاد نبریم که هرکدام از ما شهروندان باید برای بسط گفت‌وگو و شناخت ارزش‌های آن بیشتر تلاش کنیم.» آماده است تا از همه امکانات خود برای تسهیل گفت‌وگو استفاده کند.

مهدی رحمانیان:انزوا اگر نتیجه رأی مردم باشد

نه تحمیل سیاسی، حق است



جناب آقای بادام‌چیان، دبیرکل مؤتلفه حزب مؤتلفه

اسلامی

با سلام و احترام؛ جناب آقای بادام‌چیان گرامی پیش از این نیز، هم جنابعالی و هم اینجاب درباره چهره‌های تاریخی ایران مانند قوام‌السلطنه و ابوالحسن اینتاج سخن گفته‌ایم و تکرار آن سخنان چندان ثمری نخواهد داشت؛ چراکه به‌عزم من مشکل در دیدگاه شما نسبت به این چهره‌های تاریخی است. قضاوت شما درباره اشخاص ازجمله چهره‌هایی که نسبتی با علایق و سلیاق ایدئولوژیک و حزبی شما ندارند، به‌نوعی سیاه و توأم با بدگمانی است. مسئله اینجاست که ماحصل این نوع رویکرد خیر و شری به تاریخ‌که شخصیت‌های تاریخی را به تعبیر حمید شوکت‌ات منظر خدمت و خیانت بررسی می‌کند، نگاهی ساده‌انگارانه به مفهوم تاریخ است که تاریخ را فاقد یوبایی و تحرک و دینامیسم درونی می‌پندارد. اما با تحولات جامعه، این نوع نگاه صلب و سخت به تاریخ دیگر پذیرفتنی نیست، خاصه در دورانی که جامعه بر آن شده است تا به بازخوانی انتقادی و دقیق تاریخ معاصر خود بپردازد و با طرح پرسش‌هایی درباره وقایع و اعصاق تاریک‌مانده تاریخ درصدد خوانشی کاربردی برآید. ما در روزنامه‌های سراسری که نگاه حزبی بر آن غالب نیست، تلاش می‌کنیم به باور خودمان رویکردی معتدل، منطقی و دانشجویی به وقایع و چهره‌های تاریخی داشته باشیم و از این‌رو بدهیهای است که در تفاسیر و اظهارنظرهای خود بکوشیم تا نقاط قوت و ضعف چهره‌های تاریخی را در بستر زمانه خود واکاوی کرده و به آنچه صاحب‌نظران و محققان شاخص درباره وقایع و شخصیت‌های تاریخی بر آن صحه گذاشته‌اند، استناد کرده و آن را بنیذیریم و آنچه را مورخان و صاحب‌نظران مستقل بدون غرض، خطاهای تاریخی و ضعف‌های شخصیتی آنان دانسته‌اند، همان‌گونه به مخاطبان خود منتقل کنیم. آقای بادام‌چیان سالیانی است مورخان درباره قوام، مصدق و اینتاج بر اساس اسناد و مستندات موجود، تحقیقات گسترده‌ای انجام داده و بر مبنای همین تحقیقات درباره این چهره‌های سیاسی کتاب‌های فراوانی چاپ کرده و اظهارنظرهایی بی‌شماری داشته‌اند.

اینجاب نمی‌دانم مرجع شما چه آثار و تحقیقاتی است، البته تردیدی نیست که قوام‌السلطنه در قضاوت تاریخی معاصران ما، خدمات و خطاهایی داشته است اما سکان‌داری مملکت خاصه در دوران اوج جنگ سرد و رویارویی آمریکا و شوروی از اقدامات درخور توجه خود بوده است که در آن شهه‌ای وجود ندارد. در این میان، ابوالحسن اینتاج در زمانه‌ای که همه گوش‌به‌فرمان شاه بودند، سازمان برنامه و بودجه را بنا نهاد تا تکلیف حساب‌وکتاب نفت را روشن کند و ابهامات درآمدهای نفتی را برطرف سازد؛ همان امری که امروزه نیز ما همچنان گرفتار آن هستیم. عملکرد اینتاج دست‌کم در زمینه برنامه‌ریزی توسعه در ایران، چنان بود که اقتصاددانان لیبرال و سوسیالیست و اقتصاددانان غربی به لحاظ تفکر با اینتاج مباحثه‌ای نداشتند هم نمی‌توانند کارنامه او را نادیده بگیرند.

مایلم نیستم سخنی به میان بیاورم که حمل بر جسارت به جنابعالی باشد اما وظیفه حرفه‌ای خود می‌دانم که بگویم استنباط من و مخاطبان «شرق» که عموماً طبقه متوسط جامعه و دانشجویان هستند، از حرف‌های این است که بنای تفکرات جنابعالی را حرف‌های اشخاص اطرافایشان و رسانه‌هایی که بیشتر انگیزه‌های غیرتاریخی و علمی و سوگیرانه دارند، شکل داده است. البته بعید می‌دانم شما در میان آثار پرشماری که درباره قوام درآمده دست‌کم کتاب «در تیرس حادثه: زندگی سیاسی قوام‌السلطنه» حمید شوکت و کتاب «برنامه‌ریزی و قدرت در ایران: ابوالحسن اینتاج و توسعه اقتصادی تحت سلطه شاه» را خوانده یا تفرقی نگردد باشید. می‌توان بر اساس همین دو کتاب اخیر، نمونه‌های بسیاری از خطاها و خدمات این شخصیت‌ها را بیان کرد اما از آنجا که حدس می‌زنم شما این آثار را خوانده‌اید، دستت به تکرار مکررات نمی‌زنم. با مروری مختصر بر کارنامه تاریخی چنین شخصیت‌هایی در مقام قاضی، روشن خواهد شد که آیا من و جنابعالی خدمت ارزنده چندانتری برای مردم این کشور انجام داده‌ایم؟ روزگاری نیز ما را قضاوت خواهند کرد. امیدوارم قضاوت آیندگان درباره ما از جنس قضاوت‌های شما نباشد؛ ای‌کاش ما به‌عنوان کنشگران سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قبل از بیان ادعاها، آرزوها و چشم‌اندازهای بزرگ، کم‌ترین وظیفه خود را مسئول‌بودن در برابر اندوخته‌های مادی و معنوی ایشان عزیز بدانیم. ام مسئولیت‌پذیری ملای ساخت توسعه کشور محسوب می‌شود. بر همین اساس جدا از آنکه تاریخ به عنوان یک معلم بی‌ظنیر، بخشی از ثروت ملی است، مسیری که آمده‌ایم نیز با شکست‌ها و پیروزی‌هایش باید به‌عنوان یک دارایی عمومی در نظر گرفته شود. برخورد با این اندوخته‌های ملی در سایه دقت مسئولیت‌پذیری و با خاستگاه فهم جناحی عموماً تلخ خواهد داشت. نمونه دیگری از این رفتار برخورد شما با دستاوردهای اقتصادی در دوران ریاست‌جمهوری آقای خاتمی است. به‌هرحال ایشان رئیس قوه مجریه در همین نظام بوده است و هر قدمی که برداشته به نام حاکمیتی تمام می‌شود که شما مدافع اصولگرایی آن محسوب می‌شوید. تمسخر ایجاد پنج میلیون شغل در دولت خاتمی از سوی شما شاید ناشی از حس رشکی است که به‌صورت ناخودگاکه در بطن همفکران سیاسی شما نسبت به این دوران طلایی از جمهوری اسلامی باقی مانده است. پیشنهاد می‌کنم حضرتعالی این بار نه به داده‌های مرکز آمار اندیشه کنید و نه برای رد اقدام اقتصادی دولت اصلاحات به جمع و تفریق اعداد بپردازید. از مواهب دنیای جدید بهره ببرید. در یک دسته‌های رایانه و ساخت‌وکارهای رسمی اینترنت و میزان اشتغال در دولت آقای خاتمی را جست‌وجو کنید و صرفاً با دزنظرگرفتن منابعی که مورد تأیید خود شماست،

بینید به چه محتوایی از اقتصاد این دوران می‌رسید. حجمی از داده‌های رسمی به شما نشان می‌دهند که در سال‌های ۷۶ تا ۸۴، شاغلین ایران از ۸.۱۴ میلیون نفر به ۶.۲۰ میلیون نفر می‌رسد. نرخ مشارکت هم تا ۴۱ درصد رشد می‌کند. به عبارتی حتی فراتر از جمع و تفریق شما و آمار پنج میلیون شغل که با حساسیت ارائه شده بود، در دوره اصلاحات، سالانه حدود ۷۲۶ هزار نفر به تعداد افراد شاغل افزوده شده است. این داده‌های بی‌ظنیر در روزگاری رخ داده که یک دولت طی هشت سال هر دو هفته یک‌بار شاغلین اقتصادی هشت سال بعد فروخته است و از سوی دیگر شعار محوری‌اش توسعه سیاسی بوده و همواره به همین دلیل مورد انتقاد جریان سیاسی مطلوب حضرتعالی قرار داشته است. بی‌شک این موفقیت اقتصادی متعلق به ایران و همه نیروهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن است که می‌توانند یک آموزه بزرگ تاریخی باشند. چه‌بسا شکست‌های اقتصادی هشت سال بعد از آن (۸۴ تا ۹۲) در دولت اصولگرایان شما نیز باید یک دارایی محسوب شود؛ چون می‌تواند به عنوان یک تجربه راهبردی، فانونسی روشن برای پرهیز از اشتباهات در آینده باشد. پیشنهاد می‌کنم در جست‌وجوی خود، آمارهای دولت آقای احمدی‌نژاد (وقیاس آن را بهای نفت) را نیز توری کنید. جناب آقای بادام‌چیان، دیگر گفت‌وگو اینست تا به جای برخورد با جناحی با عملکردها، یک تراز مولد یا یک الگوی بهره‌مندی از تجربیات بین کامیابی‌ها و ناکامی‌هایمان ایجاد کنیم تا در ساخت فرهای بهتر به کار آید. در غیر این صورت باز هم به دام رفتارهای جناحی و سیاسی خواهیم غلتید که نسل‌های آینده باید تآوان آن را بدهند. بگذاردیم برای تبیین این واقعیت تلخ کمی بحث را به سال‌های از یک خودفخارات اقتصادی محسوس را در باز ۷۶ تا ۸۴ به نوعی مورد استسئزها قرار داده‌اید و از سوی دیگر بدون توجه به سنجش نظرات و نقش آن در پیروزی اصولگرایان، در مورد رقبای بازمانده خود از حضور در انتخابات مجلس هفتم … باز هم با کلامی استهزاآمیز سخن می‌گویید. توصیه می‌کنم به عقب بازگردید و طرح تثبیت قیمت‌ها را برانداز کنید تا طرح در ابتدای سال ۸۴ اتفاقات تلخ آبان ۹۸ بود که بی‌شک برای همه ما یک اندوه فراموش‌نشدنی خواهد بود. اتفاق تثبیت قیمت‌ها در مجلسی رقم خورد که شما معتقدید مردم اصلاح‌طلبان را به این راه ندانند و هنوز برداشتی جناحی-اصولگرایانه از آن دوران دارید. چون به نام نمی‌آوردید که هم‌اندیشان جنابعالی در قالب تصویب بودجه ۸۴ سنکی را در آب انداختند که ۱۴ سال و هفت ماه بعد عرضه‌های آن امواج سیاسی تبدیل

به یک آشوب تلخ اجتماعی شد. درواقع آن طرح تاوان

سیاست‌بازی‌ها و جناح‌بندی‌های خودحق‌پندارانه‌ای بود که

می‌خواست با نگاهی سیاسی دولت اصلاحات را در آخرین

سال خدمت‌های سال‌گیر کند اما متأسفانه اقتصاد ایران را در